



ولادت عیسی مسیح (ع)

حضرت مسیح (ع)، چگونگی مهر ورزیدن را برای بشریت به ارمغان آورد. با بی‌عدالتی جنگید. دنیاطلبی را مذموم دانست. همواره با فقرا و فرودستان همراه شد و از متکبران دوری جست. او با معجزه الهی متولد شد و با گونه‌های معجزه‌آسا زندگی را بدرود گفت. شیخ صدوق (ره) از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «بهترین زنان بهشت چهارتن هستند. مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (ص) و آسیه همسر فرعون.»*

حضرت مریم (ع) که تحت‌نظر حضرت زکریا دوران کودکی خود را پشت‌سر می‌گذاشت. روزی جوانی زیبا را دید که نزد او می‌آید. حضرت مریم (ع) که او را نمی‌شناخت و تا آن روز در کمال عفت و پاکی زندگانی کرده بود به پروردگار خویش پناه برد. اما آن جوان جبرئیل بود که با این هیئت نزد مریم آمده بود. پس به مریم گفت: من فرستاده پروردگار توام و آمده‌ام پسری پاکیزه به تو عطا کنم! حضرت مریم (ع) با شنیدن این جمله به فکر فرو رفت که چگونه ممکن است زنی بدون تماس با مردی، فرزندان خواهد شد؛ اما فرشته الهی قدرت پروردگار را برای او یادآور شد و مریم باردار گردید. ایشان از ترس حرف مردم مدتی را دور از کسان خویش به سر برد تا زمان وضع حمل فرا رسید. به ناچار خود را به درخت خرمایی رسانید. و سرانجام نوزاد مبارک خود را به دنیا آورد و او را عیسی نام نهاد. او بعداً عیسی (ع) را به مصر برد و پس از ۱۲ سال به فلسطین برگرداند و در وطن خود «ناصره» اقامت گزید تا اینکه عیسی به جوانی رسید و در همین مکان به نبوت رسید. در کتاب اصول کافی از امام محمدباقر (ع) روایت شده است که هنگامی که عیسی (ع) به هفت سالگی رسید، خداوند به ایشان وحی کرد و نبوت و رسالت خویش را اظهار فرمود.

* رسول محلاتی، سید هاشم، قصص قرآن (تاریخ انبیا)، جلد دوم، ۱۳۶۱.

سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی

این روز مصادف با سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی به فرمان امام خمینی (ره) است. بدین مناسبت متن پیام ایشان را می‌خوانیم.

بسم‌الله الرحمن الرحیم / ن و القلم و ما یسطرون

ملت شریف ایران، شما می‌دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوا و هیچ‌چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوائج اولیه محروم بود و نامرد می‌شد که در اوج ترقی است. از جمله حوائج اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهم‌تر از آن هاست، آموزش برای همگان است. مع‌الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم [مانده] و اکثر افراد کشور ما از [سواد] نوشتن و خواندن برخوردار نیستند، چه رسد به آموزش عالی. مایه بس خجالت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می‌کند، که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده برای مبارزه با بی‌سوادی به‌طور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا ان شاءالله در آینده نزدیک هر کس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران با سواد برای یاد دادن بپا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و از قرطاس بازی و تشریفات اداری بپرهیزد. برادران و خواهران ایمانی! برای رفع این نقیصه درآورد بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن برکنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستان‌ها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند، و منتظر اقدامات دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای بی‌سواد را تعلیم کنند و بی‌سوادان از این امر سرپیچی نکنند. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ایران را به‌صورت مدرسه‌ای در آورند و در هر شب و روز و در اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. بپا خیزید که خداوند متعال با شماست. از خدای تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف ایران را خواستارم. والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته / روح‌الله الموسوی الخمینی / هفتم دی‌ماه ۵۸ مطابق با هشتم صفر ۱۴۰۰

روز بصیرت و میثاق امت با ولایت

آیا دیده‌ای که نسیم، ابرهای تیره را ببرد؟ تا به حال هم آغوشی باران و خاک را حس کرده‌ای؟ شنیده‌ای که رودخانه خود را پاک کند؟ روشننگری، همدلی، یک‌رنگی، انتخاب، اتحاد، بیداری، امید، حماسه، قانون‌گرایی، قدرت مردم، عمل صالح، دل‌بستگی و حرکت خودجوش را یکجا دیده‌ای؟

عاشورا را چه؟ از پیروزی خون بر شمشیر شنیده‌ای؟ در تاریخ خوانده‌ای که درخت اسلام از خون عاشورائیان زنده است؟ تاریخ را ورق بزن و گرمای تابستان را در زمستان لمس کن.



ولادت امام حسن عسکری (ع)

ابواسحاق کندی، فیلسوف عرب، به تنهایی در خانه خود به تفسیر قرآن می پرداخت. در افکارش بعضی از آیات با برخی دیگر در تناقض و ضدیت بود. روزی که یکی از شاگردان او نزد امام حسن عسکری (ع) رفته بود، امام از او پرسید: آیا در میان شاگردان ابواسحاق کسی نیست که او را از کارش منصرف کند؟ او گفت: ما از شاگردانش هستیم و نمی توانیم به او معترض شویم. امام (ع) فرمود: آنچه را می گویم به او برسان. آیا می توانی؟ گفت: بله. فرمود: نزد او برو و به او نزدیک شو تا با تو انس بگیرد و در کارهایش یاری اش کن. آن گاه بگو سؤالی دارم. به تو اجازه سؤال خواهد داد. پس از

او بپرس: «اگر پیدا آورنده قرآن پیش تو آید، آیا احتمال می دهی که منظور او از گفتارش، معانی دیگری غیر از آن باشد که فکر می کنی؟ خواهد گفت: امکان دارد و او ابواسحاق کسی است که اگر به مطلبی توجه کند خواهد فهمید. در این مطلب به او بگو: از کجا مطمئن هستی که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیرمعانی و مراد متکلم آن به کار میبری.»

آن شخص نزد ابواسحاق رفت و همان گونه که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت و سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود. کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند. در این حال به فکر فرو رفت و این احتمال به نظر او ممکن و قابل دقت آمد. برای همین شاگردش را قسم داد که منشأ این پرسش را به او بگوید. او گفت: «به ذهن خودم رسیده است.» اسحاق گفت: «نه! باور نمی کنم که به ذهن تو این پرسش خطور نماید؛ راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته ای؟» شاگرد گفت: «ابو محمد حسن عسکری (ع) آن را به من یاد داد.» ابو اسحاق گفت: «آری، اکنون حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی تواند باشد.» آن گاه نوشته های خود را در آتش سوزاند.

قیام مردم قم و طلوع انفجار!

□ در مقاله ای به نام نویسنده ای جعلی که به «احمد رشیدی مطلق» مشهور شد، صریحاً بی حجابی فضیلت دانسته، حجاب کهنه پرستی معرفی گردیده و به ساحت مرجع عالم تشیع امام خمینی (ره) اهانت شده بود. در آن مقاله قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توطئه استعمار قلمداد شده بود.

□ گزارش ساواک قم: «ساعت ۳۰: ۱۰ صبح، بیش از ۵۰۰۰ نفر از طلبه های علوم دینی در مسجد اعظم اجتماع کردند و از آنجا به منزل چند تن از روحانیون رفتند و از آنان خواستند که از [امام] خمینی دفاع کنند.»

□ ا فشار مختلف مردم و طلاب در مقابل مدرسه خان و میدان آستانه تجمع می کنند. تمام علمایی که طلاب در مقابل منزل ایشان تجمع می کردند، طی سخنانی مطالب این مقاله را تقبیح اعلام می کردند که این هتاکی صرفاً امام خمینی (ره) را نشانه نگرفته است. بلکه تمام مقدسات و وحدت حوزه را مورد هدف قرار داده است.

□ نوزدهم دی ماه، همزمان با تعطیلی درس های حوزه، بازاریان قم نیز به تبعیت از مراجع و طلاب، بازار را تعطیل می کنند. در ابتدا نیروهای امنیتی در مقابل تظاهرات ایستادگی می کنند ولی وقتی با جمعیت کثیر مردم روبه رو می شوند کوتاه می آیند.

□ مأموران خود با شکستن شیشه های بانک صادرات، بهانه درگیر شدن با مردم را فراهم می کنند. اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری و تیراندازی شروع می شود. جنگ و گریز تا ساعاتی از شب ادامه می یابد.

□ بعد از این حادثه، طلاب و علما با انتشار اعلامیه ای ضمن محکوم کردن کشتار مردم بی دفاع، این سؤال را مطرح می کنند که آیا فضای باز سیاسی یعنی اگر کسی به مطالب غیرواقعی روزنامه اعتراض کند باید با گلوله جواب او را داد؟! □ رژیم پهلوی در شب بیستم دی ماه در قم حکومت نظامی اعلام کرد.

□ آنچه که رژیم از آن وحشت داشت محقق شد. حوزه های علمیه و روحانیت همراه با مردم در خط امام (ره) به حرکت در آمدند و زمینه ای فراهم شد که نهضت در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

وفات حضرت معصومه (س)

روزی جمعی از شیعیان به قصد دیدار حضرت موسی بن جعفر (ع) و پرسیدن پرسش هایی از ایشان، به مدینه مشرف می شوند. چون امام کاظم (ع) در سفر بوده اند پرسش های خود را به خواهر آن حضرت، یعنی حضرت معصومه (س) که در آن هنگام کودک بوده تحویل می دهند، تا به امام برسانند. چندی بعد که بار دیگر به منزل امام می روند می بینند که آن حضرت هنوز از سفر بازنگشته است. پس سؤال های خود را طلب می کنند تا در سفر بعدی که به خدمت امام (ع) می رسند، از ایشان پرسند بی خبر از اینکه حضرت معصومه (س) جواب پرسش ها را نوشته و آماده کرده است. آن ها وقتی پاسخ ها را می بینند بسیار خوشحال می شوند و مدینه را ترک می گویند. از قضا در بین راه با امام موسی بن جعفر (ع) روبه رو می شوند و ماجرا را تعریف می کنند. وقتی امام پاسخ پرسش ها را مطالعه می کنند، سه بار می فرمایند: پدرش فدایش!